



احساس نابرابری زنان و درخواست حق طلاق

این روان شناس با تأکید بر اینکه حق طلاق در بسیاری از جوامع، از جمله جامعه ایران، صدها سال است که مختص مردان بوده، بیان کرد: در این جوامع، زنان به راحتی نمی توانند از روابط خود خارج شوند، حتی اگر زندگی برای آن‌ها دشوار باشد. در طول زمان، زنان احساس کرده اند که نابرابری‌هایی در این زمینه وجود دارد و به همین دلیل تصمیم گرفته اند که حق طلاق را برای خود درخواست کنند. هدف آن‌ها این است که در صورت سخت شدن زندگی، بتوانند راحت تر از رابطه خارج شوند. از سوی دیگر، برخی مردان قضاوت‌هایی نسبت به زنان دارند و بر این باورند که اگر آن‌ها دست از پا خطا کنند، زنان ممکن است بر اساس احساسات خود تصمیم به جدایی گرفته و سرعاً از رابطه خارج شوند. بخشی از این مسئله واقعیت دارد که اگر مردی اشتباهی مرتکب شود ولی شروط ضمن عقد مانند اعتیاد، پرداخت نکردن نفقه و مسئولیت‌های دیگر را نقض نکرده باشد، اما رفتار یا اخلاق او زندگی را برای زن و فرزندش سخت کند، معمولاً زن دلیل کافی و مستند برای جدایی نخواهد داشت. در چنین شرایطی، ممکن است حتی ۵ تا ۱۰ سال طول بکشد و زن نتواند از رابطه خارج شود مگر اینکه مرد تصمیم به جدایی بگیرد. این وضعیت باعث می شود که زنان به این نتیجه برسند که باید حق طلاق داشته باشند تا از چنین شرایطی جلوگیری کنند.

امنیت روانی و رابطه آن با شروط ضمن عقد

اویکی از اقداماتی که باید در نظر گرفته شود تجدید نظر در برخی از قوانین محاکم قضایی بیان کرد و گفت: یکی از معایب اعطای حق طلاق به زنان این است که مردان با ترس زندگی می کنند و این فشار روانی نمی تواند ضامن پایداری رابطه باشد. آنچه که می تواند تضمین کننده یک رابطه زناشویی باشد، سواد عاطفی و بلوغ هیجانی طرفین است. اگر زوج‌ها دوره‌های آموزشی مربوط به مهارت‌های ارتباطی و عاطفی را چه در دانشگاه‌ها و چه در مراکز پیش از ازدواج بگذرانند و حتی از دوران کودکی و نوجوانی آموزش‌های لازم را دریافت کنند، این آموزش‌ها می تواند ضامن موفقیت یک رابطه باشد. به نظر می رسد در حال حاضر اعطای حق طلاق به زنان، نمی تواند تأثیر زیادی در بهبود روابط داشته باشد و ممکن است حتی آسیب‌های فعلی را تشدید کند. البته ممکن است در آینده مثلاً ۱۵ تا ۲۰ سال دیگر، جامعه به سمتی حرکت کند که این حق را به زنان بدهند، اما در حال حاضر توصیه نمی شود که بر اعطای حق طلاق به طور اجبار تأکید شود.

روحي در پاسخ به این پرسش که مهم ترین مزیت شروط ضمن عقد برای زنان چیست، گفت: مهم ترین مزیت برای زنان این است که احساس برابری پیدا می کنند. بسیاری از زنان این موضوع را ناعادلانه می دانند که حق طلاق، حق خروج از کشور و حتی حق تصمیم گیری در باره تحصیل یا اشتغال با همسرشان باشد و خودشان هیچ قدرت تصمیم گیری در این زمینه‌ها نداشته باشند. بنابراین، احساس برابری می تواند حال آن‌ها را بهبود بخشد و کمک کند تا بتوانند با برنامه ریزی بهتر رابطه زناشویی را مدیریت کنند.

با این حال، تجربه نشان می دهد که زوج‌هایی که حق طلاق دارند، زندگی سختی دارند، اما این به معنای آن نیست که به محض داشتن این حق، از رابطه بیرون می آیند.

حق طلاق به آن‌ها این امکان را می دهد که

در صورت نیاز، رابطه را به سرعت پایان

دهند، اما در واقعیت بسیاری

از آن‌ها تمام تلاش خود را

می کنند تا رابطه را

حفظ کنند.



وقت ازدواج با ما چانه می زند!

صحبت‌های مریم ابراهیمی، فعال حوزه تسهیلگری ازدواج
در دیدار زنان و دختران با رهبر معظم انقلاب

یادداشت شفه‌ی

در ابتدای روزهای دانشجویی با جوانانی مواجه بودم که دوست داشتند ازدواج کنند اگر چه مشکلات اقتصادی به خصوص برای پسران قابل انکار نبود اما انگار دغدغه اصلی این بود که همسر مناسب خودشان را پیدا نمی کردند. حلقه مفقوده را در کلام شما یافتیم؛ احیای سنت واسطه‌گری. همان سنتی که خیلی‌ها از ترس حرف و حدیث و بیایک تجربه تلخ ترکش کرده بودند. شاید هم رغبتی نبود چون نگاه خوبی به واسطه‌گری ازدواج وجود نداشت.



نگاه به واسطه‌گرها این بود که این‌ها به خاطر ثواب یا بالابردن آمار به هر قیمتی دنبال جوش دادن ازدواج هستند برای سختگیرها هم شده بودیم در باغ بهشت یکی یکی ملاک‌هایشان را فهرست می کردند تا صاحب کفش سیندرلارا بیاییم با این دیدگاه که شد شد نشد واسطه‌گرمان را عوض می کنیم.

بعضی واسطه‌گرها معتقد بودند که «چه اشکالی دارد هر کسی سلیقه‌ای دارد! می گردیم و پیدا می کنیم.» ولی هدف از واسطه‌گری که این نبود. ما آمده بودیم به تسهیل ازدواج جوانان کمک کنیم نه اینکه به ملاک‌های اشتباه دامن بزنیم. واسطه‌گری باید اصلاح می شد ولی در اصل احیای فرهنگ واسطه‌گری آن حلقه مفقوده بود نه صرف معرفی کردن دو نفر به هر قیمتی.

واسطه‌گری باید با بهره‌گیری از تجربیات دنیا دیده‌ها جوان می شد. باید دغدغه تمام افراد جامعه می بود، پیر و جوان نداشت، متاهل و مجرد نداشت. شاید مجردی به هزار و یک دلیل زمینه ازدواج خودش فراهم نشده اما به واسطه ارتباطاتش می تواند ازدواج فرد دیگری را رقم بزند. نتیجه اش شد گرد هم آمدن واسطه‌گران جوانی که بدون بودجه و حمایت دولتی دغدغه‌مند کار می کنند. البته برای آن‌ها که ملاک‌های سختگیرانه ندارند.

دهه هفتادی و هشتمادی اندام‌دل نگرانی اصلی شان برای دختران دهه شصت است. اگر چه که مسئله ازدواج دهه شصتی‌ها با واسطه‌گری صرف حل نمی شود چرا که پسران این دهه حق خودشان می دانند با دختری که ۱۰ سال از خودشان کوچکتر است ازدواج کنند و ازدواج با دختران این دهه را به بهانه‌های مختلف نمی پذیرند. که نتیجه آن شده برهم خوردن توازن نسلی و آسیب‌هایی که شاهدش هستیم و خواهیم بود. بی توجهیم به بحث ازدواج این دختران آن هم در جامعه‌ای که هویت زن را به ازدواج گره می زند و نه تنها برای ازدواج شان هیچ کار جدی نمی کنیم بلکه تاحدی شاهد حذف آن‌ها از مناسبات اجتماعی هستیم. آقا جان نصیحت کنید نسل ما را، والدین ما را! گله دارم از دختران، پسران و جامعه‌ای که در ازدواج به معیارهای مادی و ظاهری اصالت بیشتری می دهند و البته سرتعظیم فرود می آورم در برابر پسرانی که با وجود مشکلات اقتصادی، انتخابشان متعهد شدن به خانواده است اما گلايه دارم از پسرانی که زمان مهریه و تعیین ۱۴ سکه دم از ولایی و انقلابی بودن می زنند ولی وقتی به مرحله خرید جهیزیه ایرانی می رسند سخنان شمارا فراموش می کنند. وقت انتخاب سر چند سانت قد، چند کیلو با لا بودن وزن، رنگ پوست، پر جمعیت بودن خانواده و منطقه محل سکونت به شدت با ما چانه می زند حتی می گویند: «معلم باشه که هم حقوق بگیره هم تابستون هاتعطیل باشه» وقتی هم که سخنان شمارا یادآوری می کنیم می گویند: «خب باید به دل‌مشینه دیگه!» خب برادر من شاید دل شما مشکل دارد که چهره طبیعی ۷۰ درصد دختران جامعه را نمی پسندی!

به نظر می رسد یکی از دلایل گرایش روز افزون دختران به عمل‌های زیبایی همین سخت پسندی پسران باشد. البته که هیچ دفاعی از برخی ملاک‌های دختران سرزمینم هم ندارم که گاه‌پراز خیال پردازی و فانتزی پروری است. دخترانی که در رویاهای خود ازدواج با متدین ترین پسر خوش تیپ و قد بلند شهر را متصور می شوند اما کمیته‌شان در عمل بد جور می لنگد و والدینشان می گویند: «دختر ما سختی نکشیده نمی تونه چند صباحی مستجر نشین باشه! شغل قراردادی هم که حرفش روزن! دختر مادر ناز و نعمت بزرگ شده!» گویی ما در بیابان‌های لوت بزرگ شدیم. راستی دفتر چه بیمه و کارت پایان خدمت هم فراموش نشود. گاهی هم فکر می کنم شاید تقصیر دختران و پسران ما نیست. چه منبع رسمی برای آموزش مهارت‌های لازم برای ازدواج در جامعه ما وجود دارد! سیاست گذاران! از سیاست گذاران آموزش نخواستیم همین که وام ازدواج را حذف نکنند دعا گویان هستیم.

خانواده‌ها هم که می گویند «ما بطور زندگی کردیم! آموزش خاصی نمی خواهد!» مدرسه! آن هم که به فکر روش‌های تقویت تست زنی بچه‌هاست. دانشگاه! بله دو واحد سرهم بندی دانش خانواده! از طرف دیگر تمرکز اصلی آموزش‌های خانواده در جامعه ما با محوریت زنان و نقش آن‌ها در خانواده است و مردان را از آموزش در خانواده، امور همسر داری و پدری حذف کردیم و گویی فقط نقش تامین کننده مالی برای مردان قائل هستیم. آقا جان حرف بسیار است اما برای حسن ختام در دلی دارم ما خانم‌های انقلابی فعال در حوزه خانواده چه در بخش فرهنگی و چه در بخش ساختارهای حقوقی به خاطر مطالبه نکات مطرح شده در سخنرانی‌های شما انگ فنیسم مذهبی می خوریم از همین رو است که برای این دیدار و سخنرانی پیش روی شما اشتیاق داریم مانند دختری که به خانه پدری اش پناه می برد. دعا یمان کنید.